دانشگاه پیام نور

رویکرد فلسفه دین به
«مسأله شر در ساحت الهیات»

دکتر افلاطون صادقی

امروز کتابخوانی و علم‌آموزی نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است[1].

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پربار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه مطالعه هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آن‌ها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام(ص) این است که »بخوان!« و در اولین سوره‌ای که بر آن فرستاده عظیم‌الشأن خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد

1. https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2696

شده‌است: «إقْرَأ وَ رَبُّکَ الْاَکْرَمُ. اَلَّذی عَلَّمَ بِالْقَلَم» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

پیشگفتار **نه**

فصل اول: فلسفه دین و تفاوت آن با سایر رویکردها به دین **۱**
هدف کلی ۱
هدف‌های یادگیری ۱
مقدمه ۲
۱-۱ معناشناسی «فلسفه دین» ۴
۱-۱-۱ معناشناسی و چیستی فلسفه ۴
۱-۱-۲ معناشناسی دین ۹
۱-۲ پیشینهٔ فلسفه دین ۱۲
۱-۳ فلسفه دین: موضوع، روش، غایت و ویژگی‌های آن ۱۴
۱-۳-۱ موضوع، روش و غایت فلسفه دین ۱۵
۱-۳-۲ ویژگی‌های فلسفه دین ۱۶
۱-۴ شاخه‌های اصلی مباحث فلسفهٔ دین ۲۸
۱-۵ تفاوت رویکرد فلسفه دین با سایر رویکردها در الهیات ۲۹
۱-۵-۱ تفاوت رویکرد فلسفه دین با رویکردهای قدیم و جدید کلامی ۳۰
۱-۵-۲ تفاوت رویکرد فلسفه دین با رویکردهای الهیات فلسفی و الهیات طبیعی ۳۳
۱-۶ تعریف فلسفهٔ دین ۳۴
خودآزمایی تشریحی فصل اول ۳۵

فصل دوم: طرح مسأله ناسازگاری شر در الهیات و انواع رویکردها به آن **۳۷**
هدف کلی ۳۷
هدف‌های یادگیری ۳۷
مقدمه ۳۸
۲-۱ طرح اصلی بحث ۴۱

۲-۱-۱ توضیح مبانی اصلی بحث ناسازگاری وجود شر با وجود خداوند ۴۴
۲-۱-۲ راه‌حل‌های مسأله شر در حوزه الهیات و پرسش اصلی ۴۶
۲-۲ انواع رویکردها به مسأله ناسازگاری شر در حوزه الهیات اسلامی و غربی ۴۸
۲-۲-۱ توضیح اقسام رویکردها به مسأله ناسازگاری شر ۴۸
۲-۲-۲ اقسام رویکردها به مسأله ناسازگاری شر در فرهنگ اسلامی ۵۰
۲-۲-۳ اقسام رویکردها به مسأله ناسازگاری شر در فرهنگ غربی ۵۲
۲-۳ «ناسازگاری» و انواع آن ۵۵
۲-۴ معناشناسی «شر» ۵۸
خودآزمایی تشریحی فصل دوم ۶۱

فصل سوم: ناسازگاری شرور عالم هستی با وجود خداوند در دیدگاه متکلمان مسلمان ۶۳
هدف کلی ۶۳
هدف‌های یادگیری ۶۳
مقدمه ۶۴
۳-۱ معناشناسی عدل و عدل الهی ۶۶
۳-۱-۱ عدل الهی ۶۷
۳-۱-۲ عدل الهی در قرآن ۶۸
۳-۲ مبانی سیاسی- اجتماعی پیدایش اعتقاد به عدل الهی ۷۲
۳-۳ مبانی نظری پیدایش نظرات و اعتقادات مختلف به عدل الهی ۷۴
۳-۳-۱ عقل‌گرایی در حوزه کلام اسلامی ۷۵
۳-۳-۲ مسأله جبر و اختیار ۷۷
۳-۳-۳ اصل «حُسن و قُبح افعال» ۷۹
۳-۴ رویکرد متکلمان اسلامی به ناسازگاری وجود شر با عدل الهی ۸۷
۳-۴-۱ رویکرد متکلمان اشعری در توجیه وجود شر در خلقت الهی ۹۰
۳-۴-۲ رویکرد متکلمان معتزلی و امامیه به ناسازگاری وجود شر با عدل الهی ۹۷
خودآزمایی تشریحی فصل سوم ۱۰۹

فصل چهارم: ناسازگاری وجود شرور با وجود خداوند در دیدگاه فلاسفه مسلمان ۱۱۱
هدف کلی ۱۱۱
هدف‌های یادگیری ۱۱۱
مقدمه ۱۱۲
۴-۱ پیشینه و سیر مسأله شر در رویکرد فلاسفه مسلمان ۱۱۴
۴-۲ رویکرد فلاسفه مسلمان به ناسازگاری شر در حوزه الهیات ۱۲۰
۴-۲-۱ معناشناسی عنایت و عنایت الهی ۱۲۲
۴-۲-۲ معناشناسی حکمت و حکمت الهی ۱۲۳
۴-۲-۳ معناشناسی «شر» در بیان فلاسفه اسلامی ۱۲۵
۴-۳ عدمی‌بودن شر، راه‌حل ناسازگاری شر از سوی فلاسفه مسلمان ۱۲۶

۴-۳-۱ نقد و بررسی تقریر اول فلاسفه مسلمان: عدمی‌بودن شر ۱۳۱
۴-۴ تقریر دوم فلاسفه مسلمان از راه‌حل ناسازگاری شر: وجودی‌بودن شر ۱۳۸
۴-۴-۱ نقد و بررسی تقریر دوم فلاسفه مسلمان در حل مشکل ناسازگاری شر ۱۴۲
خودآزمایی تشریحی فصل چهارم ۱۴۷

فصل پنجم: رویکرد سنتی اندیشمندان مسیحی به مسئلهٔ ناسازگاری شر ۱۴۹
هدف کلی ۱۴۹
هدف‌های یادگیری ۱۴۹
مقدمه ۱۵۰
۵-۱ پیشینه و سیر بحث ناسازگاری شر در الهیات در فرهنگ غرب ۱۵۳
۵-۲ خیرخواهی خداوند و عوامل محوریت آن در باور دینی در فرهنگ غرب ۱۵۶
۵-۳ رویکرد سنتی به ناسازگاری شر با خیرخواهی الهی در فرهنگ مسیحیت ۱۵۹
۵-۳-۱ نظر ایرنائوس در ناسازگاری شر با خیرخواهی الهی و نقد و بررسی آن ۱۶۰
۵-۳-۲ نظریه جان هیک در حل ناسازگاری شر، براساس نظریهٔ ایرنائوس و نقد و بررسی آن ۱۶۳
۵-۳-۳ نظر آگوستین در ناسازگاری شر با خیرخواهی الهی و نقد و بررسی آن ۱۷۰
۵-۳-۴ رویکرد لایب‌نیتس به ناسازگاری شر با خیرخواهی الهی و نقد و بررسی آن ۱۷۹
خودآزمایی تشریحی فصل پنجم ۱۸۶

فصل ششم: رویکردهای معاصر اندیشمندان به مسأله ناسازگاری شر در فرهنگ غرب ۱۸۷
هدف کلی ۱۸۷
هدف‌های یادگیری ۱۸۷
مقدمه ۱۸۸
۶-۱ ناسازگاری منطقی شرور با خیرخواهی الهی ۱۹۳
۶-۱-۱ منشأ پیدایش رویکرد ناسازگاری منطقی شر در غرب در حوزه الهیات غرب ۱۹۴
۶-۱-۲ معناشناسی «ناسازگاری و تناقض منطقی» در مسأله شر ۱۹۶
۶-۲ نظر جان مکی در ناسازگاری منطقی شر در مجموعه گزاره‌های الهیات ۱۹۸
۶-۲-۱ نقدهای جان مکی بر پاسخ‌های ارائه‌شده به ناسازگاری شر از سوی الهیدانان ۲۰۰
۶-۲-۲ نقد و بررسی بیانات جان مکی در ناسازگاری منطقی شر و پاسخ‌های او ۲۰۳
۶-۲-۳ نقد و بررسی پاسخ پلانتینجا به جان مکی ۲۰۸
۶-۳ نظریه پلانتینجا در توجیه ناسازگاری منطقی شرور با خیرخواهی الهی ۲۰۸
۶-۳-۱ نقد و بررسی نظریه «دفاع اختیارگرایانه» پلانتینجا ۲۱۲
۶-۴ رویکرد قرینه‌بودن وجود شر بر نفی وجود خداوند یا نفی اعتقاد به‌وجود خداوند ۲۱۶
۶-۴-۱ ویلیام راو و شر قرینه‌ای در نفی خداباوری ۲۱۸
۶-۴-۲ نقد و بررسی تقریر ویلیام راو از شر قرینه‌ای در نفی وجود خداوند ۲۲۰
۶-۵ رویکرد الهیات پویشی به «ناسازگاری شر در ساحت الهیات» ۲۲۳
۶-۵-۱ الهیات پویشی و وجود شرور در جهان ۲۲۸
۶-۵-۲ نقد و بررسی دیدگاه الهیات پویشی ۲۳۰

خودآزمایی تشریحی فصل ششم ۲۳۴

فصل هفتم: شر دینی و تحقق ناسازگاری در الهیات ۲۳۵
هدف کلی ۲۳۵
هدف‌های یادگیری ۲۳۵
مقدمه ۲۳۶
۷-۱ معناشناسی «شر» و «شر دینی» در نظریه شر دینی ۲۳۸
۷-۲ طرح نظریه شر دینی در دورهٔ معاصر ۲۳۹
۷-۲-۱ طرح استقرایی وجود شر دینی ۲۴۰
۷-۲-۲ نقد و بررسی طرح استقرایی شر دینی ۲۴۳
۷-۲-۳ ادعای طراحان بر عوامل مشترک درون دینی ادیان در ایجاد شر ۲۴۸
۷-۲-۴ طرح منطقی نظریه شر دینی در دورهٔ معاصر ۲۵۳
۷-۲-۵ ارزیابی استدلال منطقی شر دینی بر نفی وجود خداوند ۲۵۵
۷-۲-۶ پاسخی بر بعضی از نقدهای فوق از سوی کداج ۲۵۸
۷-۳ پیوستار: طرح مسأله شر دینی در فرهنگ اسلامی ۲۵۹
خودآزمایی تشریحی فصل هفتم ۲۶۴

منابع ۲۶۵

تقدیم به روح پدربزرگم «سید محمد ابطحی»

عالم و روحانی وارسته‌ای که در کودکیم افلاطون‌بودن را برایم معنا می‌کرد.

پیشگفتار

به‌نام خداوندی که هر توفیقی از اوست. حمد و سپاس در اصل از آن اوست که اساس هر حمد و سپاسی است. درود خدا بر انبیاء، ائمهٔ اطهار، اولیاء و همهٔ دانشمندان و اندیشمندانی که گام اصلی و اساسی را در جهت تعلیم انسان‌ها برداشته، آنان را در مسیر تفکر و اندیشه در هستی راهنما بوده‌اند. درود بر همهٔ انسان‌هایی که در جستجوی حقیقت تلاش‌نموده و عمر خویش را در جهت ارائهٔ حق و حقیقت به دیگر انسان‌ها مصروف داشته‌اند. بالاترین نعمت خداوند بخشیدن توانایی اندیشه‌گری به انسان، به‌ویژه در حد تأمل در وجود و افعال و آثار الهی است. یاد گرفتن و یاددادن برترین توفیقاتی است که خداوند بزرگ نصیب انسان نمود.

عظمت الهی و گستردگی خلقتش و رازآلود بودن عملکردش چنان کنجکاوی انسان را برمی‌انگیزد که هستی انسان در تاریخِ وجودش خالی از تفکر در مورد خداوند نیست. پی‌بردن به عظمت هستی در گروی پی‌بردن به عظمت خالق هستی است و بالعکس، رسیدن به عظمت خداوند پی‌بردن به عظمت هستی است. انسان از زمان پیدایش، خود را با جهان پررمز و راز هستی روبه‌رو دیده است. روح حقیقت‌جو و کنجکاو او سیری پایان‌ناپذیر در ژرفنای هستی آغازکرده و هرچند در مراحل کمال عقلی به حقایق بسیاری نائل‌آمده، اما این روح سیری‌ناپذیر همچنان در این راه به پیش می‌رود. اگرچه او خود جزئی از جهان هستی است و به‌عنوان بازیگر در این جهان نقش اصلی را ایفاء می‌کند، اما

قدرت و توانایی این را دارد که، با بال‌های تفکر و تعقل، در ورای محدودهٔ هستی به پـرواز درآید. به جرأت می‌توان گفت شگفت‌انگیزترین عملی که انسان در سیر تفکر خـود داشـته و دارد ورود اندیشه در ساحت خداوند جهان هستی است.

خردورزی، اندیشه‌گری و حقیقت‌جویی، که ویژهٔ انسان است او را در هر عالمی بـه پرواز درمی‌آورد و از ورود به هیچ محدوده‌ای فروگذار نمی‌کند، اما تاریخ نشان داده اسـت که اندیشه‌کردن در ساحت الهی جذابیت بیشتری برای او داشته است. هیچ زمانی از تـاریخ بشریت وجود ندارد که خالی از این اندیشه باشد. پرسشگری انسان که ذاتی اوست در این ساحت هم حضوری فعال دارد، به‌طوری که وجود خداونـد، ذات او، صـفات و افعـال او همیشه مورد پرسش انسان بوده است؛ حتی این انسان است که به اعتراض نسبت به خـالق هستی، توانا است و تاریخ بشریت از اعتراضات انسان نسبت به خدا و حتـی نفـی و رد او خالی نیست. حتی، انسان در طول تاریخ، بسیاری مواقع مسؤلیت اعمال خود را هم به خدا برمی‌گرداند. راستی خداوند نسبت به این همه پرسشگری و اعتراض انسان نسبت به خـود چه واکنشی دارد؟ هرچند نمی‌توان با قاطعیت جواب داد، اما می‌توان گفت که بایـد بـه آن راضی باشد. زیرا خود به انسان چنین توانایی داده است.

آن‌طور که خداوند خود را در ادیان الهی توسط پیامبرانش معرفی کـرده اسـت هـیچ پدیده‌ای در عالم اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه به اراده و قدرت او باشـد. پـس او مسـئول هـر پدیده‌ای در جهان هستی است؛ و چون مسئول هر پدیده‌ای در جهان هستی اسـت، شـاید اعتراضات انسان به خداوند نسبت به امری که باعث درد، رنج، عذاب و آزار و اذیـت او و موجودات زنده می‌شود به حق باشد، و او که به‌عنوان خیر محض و خیرخواه مخلوقـاتش معرفی شده است، نباید چنین امور شری را خلق و ایجاد می‌کرد. مسئولیت او در قبال ایـن پدیده‌های شر چگونه توجیه می‌شود؟ چرا باعث ایجاد آن‌ها شـده اسـت؟ و چـرا مـانع از وجود آن‌ها نمی‌شود؟

شاید بتوان گفت این اعتراض و این پرسش‌ها، تاریخی به بلندای تاریخ انسـان دارد. حداقل تاریخ ادیان الهی از ابتدای پیدایش نشان می‌دهد که اندیشمندان دینی در صدد پاسخ به این اعتراض بوده‌اند. در تاریخ تفکر دینی این مسأله توسط اندیشمندان دینی مطرح‌شـده و از سوی آن‌ها پاسخ‌داده شده است، اما در قرون اخیر در فرهنگ غربی طرح این مسأله از سوی ملحدان برای نفی دین و خدا نه‌تنها بر طرح آن از سوی خداباوران اضافه‌شده، بلکـه

از حجم بسیار گسترده‌ای برخوردار است. می‌توان گفت مسأله ناسازگاری شر در عالم با وجود دین و خدا یکی از مسائل مهم در بحث‌های الهیاتی معاصر است. این بحث گسترده ابتدا از غرب آغازشده و تقریباً فضای فکری الهیدانان سراسر جهان را در برگرفته است. رویکردهای مختلف به این مسأله توسط رویکردهای مختلف الهیاتی مورد بحث و بررسی قرارگرفته و از سوی طراحان پاسخ‌هایی‌داده شده است؛ اما این بحث همچنان گشوده است.

ازجمله رویکردهایی که خود تقریباً رویکرد جدیدی است، رویکرد فلسفه دین است. فلسفه دین تقریباً به همه مسائل الهیاتی وارد می‌شود. رویکرد فلسفه دین رویکرد خاصی به مسائل دینی است که با سایر رویکردهای به دین متفاوت است. رویکرد فلسفه دین چه نوع رویکردی است؟ چه تفاوتی با سایر رویکردهای به دین دارد؟ مسأله ناسازگاری شر در این رویکرد چگونه طرح می‌شود؟ پاسخ این پرسش‌ها را می‌توان در آثار فلسفه دین یافت، اما تقریباً همه یا اکثر آثار فلسفه دین نوشته نویسندگان غربی است. در فرهنگ اسلامی و در حوزه تفکر دینی کشور ایران کمتر اثری در این زمینه وجود دارد. مسائل مطرح در این حوزه را در مقالات نوشته‌شده در دوران اخیر می‌توان مشاهده کرد. هرچند مسأله ناسازگاری شر در حوزه الهیات در آثار گذشته و جدید اندیشمندان مسلمان و ایرانی وجود دارد، اما با رویکرد محض فلسفه دین بسیار کم است. رویکردها بیشتر کلامی و بعضی فلسفی است. این کتاب بر رویکرد فلسفه دین تأکید دارد و در صدد است با ورود به این رویکرد به مسأله ناسازگاری شر در حوزهٔ الهیات بپردازد. نویسنده این کتاب مدعی بیان کامل در معرفی این رویکرد و طرح مسأله ناسازگاری شر نیست. به نظر او این آغازی است بر یک کار گسترده که امیدوار است توسط اندیشمندان مسلمان کشورمان در هر مسأله‌ای از مسائل دینی پیگیری شود.

این کتاب مشتمل بر هفت فصل است. در فصل اول تقریباً درحد لازم به توضیح رویکرد فلسفه دین و تفاوت آن با سایر رویکردهای به دین پرداخته شده است. براساس نوع بحثِ این رویکرد، فصل دوم به طرح مسأله ناسازگاری شر در ساحت الهیات به‌طور شفاف و معناشناسی مفاهیم بنیادی آن اختصاص دارد. از فصل سوم تا فصل هفتم نظریات مهم مطرح‌شده از سوی الهیدانان و مخالفان در مسأله ناسازگاری شر در حوزه الهیات براساس رویکرد فلسفه دین طرح و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

سرفصل‌های این کتاب تقریباً براساس سرفصل درسی است که در مقطع دکترا در رشته فلسفه دین تعیین شده است. نگارندهٔ این اثر این درس را براساس این سرفصل‌ها در

دوره‌های مختلف تدریس‌نموده و حاصل آن و تحقیقاتی که در آثار مختلف انجام‌گرفته این کتاب دانشگاهی است. هر فصل با بیان هدف کلی و اهداف یادگیری آغازگردیده و با خودآزمایی‌هایی پایان می‌یابد. با مطالعهٔ اهداف، مشخص می‌شود در هر فصل به‌دنبال چه مطالب و نکاتی هستیم و خواننده را آماده می‌کند تا سیر مطالب را هدفمند دنبال نماید. در پایان مطالعهٔ هر فصل، پرسش‌ها و پاسخ به آن‌ها معیاری برای آزمودن خود در رسیدن به اهداف تعیین‌شده هر فصل است.

یادآوری این نکته و تکرار و تأکید آن لازم است که این کتاب براساس رویکرد فلسفه دین نوشته شده است که در فصل اول به‌طور واضح معرفی شده است. در رویکرد فلسفه دین موضع نویسنده اثبات یا نفی مطالب نیست، بلکه در صدد شفاف‌ساختن آن‌ها و حقیقت است. در فصولی که به رویکردهای موجود به مسأله ناسازگاری شر پرداخته‌شده نوعی تمرین و ممارست برای دانشجویان فلسفه دین به‌ویژه در مقاطع بالاتر از کارشناسی است. ازآنجاکه این کتاب حاصل بضاعت علمی مختصر نگارنده است که درپی سال‌ها تحصیل و تدریس و تتبع در آثار نویسندگان و محققان به‌دست‌آمده، بر خود فرض می‌دانم تا سپاسگزار همه کسانی باشم که در این امر سهیم هستند.

از خداوند بزرگ به‌خاطر همهٔ عنایاتش سپاسگزارم. از همهٔ اساتید بزرگوار خود در همهٔ مراحل تحصیل تشکر و قدردانی می‌کنم و از خداوند متعال برای آن‌هایی که از دنیا رفته طلب رحمت و مغفرت، و برای آن‌هایی که در قید حیات هستند سلامتی و موفقیت خواستارم. تشکر و سپاس خود را از همهٔ نویسندگان، که از آثارشان، به‌طور مستقیم، که نامشان آمده، یا غیرمستقیم، استفاده بردم اعلام داشته، برای آن‌ها از خداوند خیر دنیا و آخرت طلب می‌نمایم. از همهٔ کسانی که در به سامان رسیدن این اثر از ابتدا تا انتها متحمل زحمتی می‌شوند، به‌ویژه داور محترم، همکاران تدوین و چاپ و ویراستار علمی گرامی جناب آقای دکتر مهدوی‌نژاد که زحمات و نکات پیشنهادی ایشان موجب کمال این اثر گردید سپاسگزارم و برای همه سلامتی و موفقیت آرزومندم. از همهٔ خوانندگان این اثر، به‌ویژه استادان محترم و دانشجویان گرامی می‌خواهم که جهت رفع ایرادات آن این حقیر را راهنمایی فرمایند.

والله ولی التحقیق و بیده التوفیق

افلاطون صادقی

فصل اول

فلسفه دین و تفاوت آن با سایر رویکردها به دین

هدف کلی

آشنایی کلی با فلسفهٔ دین و تفاوت آن با سایر رویکردهای الهیاتی به دین و مسائل دینی.

هدف‌های یادگیری

خواننده پس از مطالعه این فصل باید بتواند:

۱. با ارائه نمونه‌هایی از تعریف فلاسفه از «فلسفه» و مؤلفه‌های مشترک آن‌ها تعریفی نسبتاً واحد و جامع از فلسفه ارائه نماید.

۲. معنا و چیستی «فلسفه» در عنوان «فلسفه دین» را تبیین کند.

۳. با ارائه نمونه‌هایی از تعریف متفکران دینی از «دین» علت ناتوانی در تعریف واحد و جامع دین را بیان دارد.

۴. راه‌حل دشواری تعریف جامع از دین در رویکرد فلسفه دین را توضیح دهد.

۵. معنا و چیستی «دین» در عنوان «فلسفه دین» را تبیین کند.

۶. پیشینهٔ تاریخی فلسفه دین و تحولات معنایی و محتوایی آن را در طول سیر تاریخی‌اش تبیین کند.

۷. موضوع، روش و غایت فلسفه دین را تشریح کند.

۸. ویژگی‌های اصلی فلسفه دین را به‌طور مفصل و شفاف بیان دارد.

۹. ویژگی‌های مقام گزارش در فلسفه دین را شرح دهد.

۱۰. ویژگی‌های مقام تحلیل در فلسفه دین را شرح دهد.
۱۱. مهم‌ترین شاخه‌های فلسفه دین در معنای امروزی را بیان دارد.
۱۲. تفاوت کلام قدیم و جدید و نظرات مختلف متفکران اسلامی در این موضوع را تبیین کند.
۱۳. تفاوت رویکرد فلسفه دین با کلام قدیم و جدید را به‌طور مشروح توضیح دهد.
۱۴. تفاوت فلسفه دین با الهیات فلسفی و الهیات طبیعی را تبیین کند.
۱۵. با توجه به معناشناسی فلسفه دین و ویژگی‌های آن یک تعریف نسبتاً جامع از فلسفه دین ارائه کند.

مقدمه

امروزه در همهٔ آثاری که به دانش‌های مختلف مربوط است تقریباً در ابتدای بحث، معناشناسی عنوان اصلی و مفاهیم کلیدی موضوع، رخ‌نمایی می‌کند. این امر در پژوهش‌های حوزهٔ فلسفه هم اهمیت زیادی دارد، زیرا در هر پژوهش ابتدا باید روشن شود که واژه‌های کلیدی تحقیق دارای چه مفهوم و معنایی است. بیان توضیح مفاهیم بنیادی پژوهش، بخش مهم اولیه پژوهش به حساب می‌آید.

اهمیت این امر ازآنجا ناشی می‌شود که هر واژه و عبارتی در زبان عرف، علمی، تخصصی و در حوزه‌های مختلف می‌تواند دارای معانی مختلفی باشد. ازطرفی عنوان و موضوع تحقیق، محور تحقیق و پژوهش است و یک پژوهش موفق پژوهشی است که در آن، اولاً از ابتدا تا انتها این محوریت مورد نظر بوده و حفظ شود، و ثانیاً براساس یک وحدت معنایی و مفهومی، این محوریت وظیفه خود را انجام دهد. پس محقق باید در ابتدا روشن کند که براساس چه معنا و مفهومی از موضوع به پژوهش پرداخته است و وحدت این معنا و مفهوم را در همهٔ بحث‌ها حفظ نماید. در هر پژوهشی، واژه‌های بنیادی وجود دارد که نظام پژوهش بر آن‌ها و بر روشن‌بودن مفهوم این واژه‌های بنیادی مبتنی است و انسجام پژوهش در گروی وحدت مفهومی و معنایی این واژه‌های بنیادی در سیر و طول پژوهش است. یادآوری این نکته خالی از دقت نیست که در اکثر پژوهش‌ها به معناشناسی واژه‌های کلیدی و بیان مفاهیم بنیادی اشاره می‌شود، اما مشخص نمی‌شود که معنا و مفهوم مورد نظر در پژوهش کدام است و در ادامه گاهی در سیر پژوهش از معانی مختلف

واژه‌ای که آورده‌شده، و یا حتی اشاره‌ای هم نشده، استفاده می‌شود. پژوهشگر باید به این امر دقت لازم را به عمل آورد.

از سوی دیگر، پژوهش در دانش در هر مسأله و بخشی که باشد مبتنی‌بر شناخت مباحثی کلی و مقدماتی است. آگاهی به تقدم و تأخر مباحث مطرح در این حوزه از ضروریات سیر منطقی در پژوهش است. اینکه این علم دارای چه پیشینه‌ای است؟، چه تفاوتی بین آن و سایر دانش‌های مشابه است؟، مبانی آن چیست و چه فایده‌ای دارد؟، از اموری است که آگاهی و آشنایی با آن پژوهشگر را در جهت کمال و صحت پژوهش خود یاری می‌رساند.

در مورد فلسفه دین، پرداختن به معناشناسی و روشن‌کردن نوع رویکرد از حیث دیگری هم اهمیت دارد. فلسفه دین با رویکردهای بسیاری در موضوع و مسائل مشترک است، اما این رویکرد از حیث هدف، روش و نوع ورود و خروج به بحث با سایر رویکردهای الهیاتی کاملاً تفاوت دارد. بسیاری از مواقع عدم توجه به این تفاوت‌ها نه‌تنها باعث خلط مباحث می‌شود، بلکه موجب معرفی نادرست فلسفه دین هم می‌گردد. بر این اساس، لازمهٔ مهم و اساسی پژوهش با رویکرد فلسفه دین در هر موضوعی از حوزه دین و الهیات، توجه ویژه به نوع، روش و هدف این رویکرد است. این امر وقتی میسر است که ما ویژگی‌های دقیق این رویکرد را بشناسیم و با آگاهی نسبت به تفاوت آن از سایر رویکردها از خلط مباحث به‌ویژه ازنظر اهداف و روش تحقیق جلوگیری کنیم. مثلاً در موضوع مورد بحث در این تحقیق، سخن با این پرسش‌های اصلی آغاز می‌شود: **رویکرد فلسفهٔ دین به مسئلهٔ شر، چه نوع رویکردی است؟ تفاوت آن با سایر رویکردها چیست؟** و ذیل این پرسش‌های اصلی پرسش‌های مقدماتی دیگری قابل طرح بوده و نیاز به پاسخ دارد:

- فلسفهٔ دین چه تفاوتی با فلسفه دارد؟
- فلسفهٔ دین چه تفاوتی با دین دارد؟
- فلسفهٔ دین چه تفاوتی با علم کلام دارد؟
- فلسفهٔ دین چه تفاوتی با الهیات طبیعی دارد؟
- فلسفهٔ دین چه تفاوتی با علوم نقلی دارد؟
- فلسفهٔ دین چه تفاوتی با عرفان نظری دارد؟

- فلسفهٔ دین چه تفاوتی با دین‌پژوهی تطبیقی دارد؟
- و نهایتاً، فلسفهٔ دین چیست؟

همهٔ این گرایش‌ها در طرح بسیاری از مسائل الهیات، ازجمله مسئلهٔ شر، با فلسفهٔ دین **مشترک** هستند، اما مسلماً این گرایش‌ها خود علی‌رغم وجود اشتراکات، تفاوت‌هایی با هم دارند. در این فصل به‌عنوان فصل آغازین کتاب تلاش در جهت بیان این موضوعات و درنهایت روشن‌کردن بیشتر رویکرد فلسفه دین است.

۱-۱ معناشناسی «فلسفه دین»[1]

در اولین گام باید توجه نمود که فلسفه دین نوعی رویکرد فلسفی به دین است. فلسفه دین به‌معنای امروزی آن، یک رویکرد الهیاتی به دین نیست. بنابراین الهیدان و غیرالهیدان می‌تواند به آن بپردازد. فلسفه دین ارتباط فلسفه با دین هم نیست. فلسفه دین به‌معنای امروزی، رویکرد خاصی از فلسفه به دین است که نباید با سایر رویکردهای دینی و الهیاتی و سایر رویکردهای فلسفه و فلسفی خلط شود. بنابراین در هر پژوهشی در این حوزه برای پرهیز از خلط مباحث بایستی در ابتدا رویکرد فلسفه دین به‌وضوح روشن شود و نسبت به‌کاربرد دقیق آن توجه گردد. اما برای بیان چیستی فلسفه دین، در هر صورت، آشنایی با فلسفه و آشنایی با دین به‌معنای عام و خاص ضروری است. بنابراین روشن‌شدن معنای کاربردی «فلسفه» و «دین» در فلسفه دین از ضروریات هر پژوهشی در حوزهٔ این شاخه از معرفت است. اینکه فلسفه به چه معناست و دین به چه معناست و مهم‌تر معنای مورد کاربرد آن‌ها در فلسفه دین چیست، و درنهایت شناخت چیستی فلسفه دین، دامنهٔ تحقیق ما را همچون نقشهٔ راه مشخص می‌کند. در اینجا به‌طور خلاصه و در حد نیاز به آن خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱ معناشناسی و چیستی فلسفه

فلسفه از حیث واژه، در فرهنگ اسلامی و ایرانی اصطلاحی وارداتی است. «فلسفه»،[2] برگرفته از زبان یونانی است. ریشهٔ این کلمه، «فیلوسوفیا»[3] به شکل تحت‌اللفظی به‌معنای

1. The Philosophy of Religion
2. Philosophy
3. Φιλοσοφία

دوستدار دانش است. فیلو در این زبان به‌معنای دوست داشتن و سوفیا بـه‌معنـای دانـش و دانایی است. بنابراین فلسفه واژه‌ای معرب از زبان یونانی است که در لغت به‌معنـای دانـش دوستی و دوست‌داشتن دانایی است که می‌تواند متعلق نفس و روح آدمی قرار گیرد کـه در این صورت صاحب آن «فیلسوف[1]» به‌معنای لغوی آن است. این واژه بعدها در طول تاریخ به‌عنوان یک دانش و بخشی از معرفت بشری در فرهنگ انسانی رخ‌نمایی می‌کنـد؛ بخشـی که در تاریخ فرهنگ‌های مختلف تحققی قطعی داشته و دارد.

قبل از اینکه این واژه به‌معنایی که گفته شد در تاریخ فرهنگ انسان‌ها پدیـدار شـود، نشان از آن دارد که انسان‌ها دوستدار دانایی بوده‌اند. ویژگـی حقیقـت‌جـویی و کنجکـاوی ویژگی ذاتی انسان است. در طول تاریخ، انسان براساس این ویژگی، جهان و محیط اطراف خود را درحد افق دید خویش مورد واکاوی قـرار مـی‌داده اسـت. بـه مـرور، ایـن امـر از محدودهٔ نیازهای مادی به نیازهای فرامادی گسترش می‌یابد و درنتیجه به معرفتی مـی‌رسـد که امروزه آن را جهان‌بینی گویند. این شناخت و معرفت که بعدها به‌نـام فلسـفه در تـاریخ فرهنگ انسان‌ها و معمولاً در عرف رخ‌نمایی می‌کند در یک معنـای عـام نگـرش هـر فـرد انسانی به جهان و پاسخ‌گویی خردمندانه او به سؤال‌های کلی درخصوص مسائل مربوط به جهان اطراف خود است. بنابراین به‌طور کلی می‌توان گفت فلسفه به‌معنای دوسـت‌داشـتن دانایی و دانش، ویژگی ذاتی انسان است و از این ویژگـی همـراه بـا تمـایلات و نیازهـای دیگر، فلسفه به معنا عام آن یعنی جهان‌بینی پدیدار می‌شود.

علاوه‌بر این معنا از فلسفه، مورخان و محققان، فلسفه را به‌معنای دیگری هم بـه‌کـار می‌برند که فلسفه به‌معنای خاص است. فلسفه به‌معنای خاص معرفتی روشمند و هدفمنـد است که بر محور موضوعی خاص قرار دارد. این نـوع معرفـت هـم پیشـینهٔ بلنـدی دارد. بعضی از مورخان و محققان پیشینهٔ آن را در غرب به دوران تمدن یونان باسـتان یعنـی بـه بیش از دوهزاروپانصد سال می‌رسانند و برخی با توجه بـه تـاریخ شـرق و سـرزمین‌هـایی چون هند، چین، ایران و مصر بلندای تاریخی این معرفـت را طـولانی‌تـر تلقـی مـی‌کننـد. به‌هرحال این نوع فلسفه هم با توجه به‌معنای عام آن نوعی جهان‌بینی بـا موضـوع، روش و غایت معینی است. تاریخ فلسفه به این معنا که موضوع اصلی در حوزه دانش است، نشـان می‌دهد که در تعریف و معرفی فلسفه موضوع، روش و هدف نقش اساسـی داشـته اسـت.

1. The philosopher

در دورانی که می‌توان آغاز آن را زمان شکوفایی تمدن یونانی به‌شمار آورد، به‌ویژه از زمان افلاطون[۱] و ارسطو[۲]، تا تقریباً آغاز رنسانس در غرب، و تا زمان حاضر در فرهنگ اسلامی، هرچند فلسفه در پرداختن به مسائل مختلف فراز و نشیب‌هایی طی کرده است، اما به‌طور کلی در موضوع و روش و هدف مسیر واحدی داشته است. بر این اساس فلسفه به‌معنای خاص دارای تعاریفی نزدیک به‌هم در جهت موضوع، روش و هدف واحدی است.

این تعاریف ریشه در معرفی فلسفه از سوی افلاطون و ارسطو دارد. افلاطون و ارسطو و به‌تبع آن‌ها فلاسفهٔ اسلامی و اندیشمندان مسیحی قرون‌وسطی موضوع فلسفه را «وجود» یا «موجود» و غایت آن را دستیابی به حقیقت وجود و ذات اشیاء می‌دانستند. آن‌ها فلسفه را بر این اساس تعریف می‌نمودند. از رنسانس تاکنون تحت تأثیر فضای تجربه‌گرایی و عملی موجود در غربِ بعد از رنسانس، فلاسفهٔ جدید غرب هرکدام براساس موضوع و غایت فلسفهٔ مورد نظر خود، آن را تعریف و ماهیت آن را تبیین می‌کنند. بر این اساس، امروزه عده‌ای معتقدند که برای فلسفه نمی‌توان تعریف واحدی ارائه دارد. مثلاً برتراند راسل[۳] که دستی در تاریخ فلسفه هم دارد معتقد است، فلسفه براساس پیش‌فرض و مکتبی که هر فرد یا گروهی دارند تعریف متفاوتی می‌یابد (دادبه، ۱۳۷۳: ص۷).

بنابراین می‌توان گفت امروزه آنچه از بیان‌های مختلف از فلسفه و تعاریف آن برداشت می‌شود، نتیجهٔ وجود پیش‌فرض‌های رویکردهای گوناگون به موضوع، روش و غایت فلسفه است. ازآنجاکه در دوران طولانی حدود دوهزار ساله فلسفه چون دو رودی است که از افلاطون و ارسطو سرچشمه گرفته و دیگر فلاسفهٔ غربی و اسلامی شناگران این دو رود هستند، تقریباً نگاه به چیستی فلسفه، واحد یا قریب به واحد است و در دوران جدید و به‌ویژه معاصر تفاوت دیدگاه‌ها موجب تعاریف متعددی شده است. در ادامه برای نشان‌دادن این موضوع نمونه‌هایی از تعاریف فلسفه آورده می‌شود.

الف) افلاطون در آثار خود به‌طور مستقیم به تعریف فلسفه نپرداخته است، اما در مباحث مطرح در آن‌ها به‌ویژه در بحث از معرفت حقیقی و شناخت آنکه کار فیلسوف می‌داند و در بحث مُثُل، که بن‌مایه فلسفی اوست و اصل و اساس هستی است، می‌توان

---

۱. افلاطون (۳۴۷–۴۲۷ ق. م)، فیلسوف و دانشمند یونان باستان

۲. ارسطو (۳۲۲–۳۸۴ ق. م)، فیلسوف و دانشمند یونان باستان و شاگرد افلاطون

۳. برتراند راسل(۱۹۷۱–۱۸۷۲م)، فیلسوف و ریاضی‌دان انگلیسی معاصر.

گفت فلسفه ازنظر او: «علم و معرفت به‌وجود و طبیعت ذاتی هرچیزی (مُثُل) است» (کاپلستون،۱۳۶۲: ج ۱، ص۲۴۴).

ب) ارسطو در جایی فلسفه را شناخت حقیقت معرفی می‌کند (ارسطو، ۱۳۷۷: ص ۴۸). او در جایی دیگر می‌گوید، فلسفه، علم به علت‌های نخستین و یا علم به موجود از حیث موجودبودن است (همو: صص ۱۹۶-۱۹۳).

ج) کندی[1] که به اولین فیلسوف‌اسلامی معروف شده است، فلسفه را «علم به حقایق اشیاء به اندازه توانایی آدمی معرفی می‌کند» (الکندی، ۱۳۶۰: ص ۶۳).

د) فارابی[2] دیگر فیلسوف اسلامی که بعد از معلم اول، ارسطو، به معلم دوم لقب گرفته است، در تعریف فلسفه در جایی می‌گوید «علمی است که از موجودات و از چیزهایی بحث می‌کند که بر موجودات- تنها از آن جهت که موجود هستند- عارض می‌شوند» (فارابی، ۱۳۴۸: ص۱۰۲). او در جای دیگر فلسفه را بحث از حقایق و اعیان موجودات به‌قدر طاقت انسان در همه موضوعات خارجیه و حقایق عملیه می‌داند (همو، ۱۴۰۵ق: ص ۸۰).

ه) ابن‌سینا[3] در آثار فلسفی خود به چند تعریف از فلسفه پرداخته است که هرچند از بعضی نظرها اختلاف دارند اما در اصل به‌هم نزدیک هستند: حکمت عبارت از استکمال نفس انسانی به‌واسطه تصور امور و تصدیق حقایق نظری و عملی به قدر توان انسان است (ابن سینا، ۱۳۳۳: ص ۱۲؛ همو، ۱۳۷۶: ص ۱۱).

و) ملاصدرا[4] **صدرالمتألهین شیرازی** فیلسوف و دانشمند ایرانی عصر صفویه در تعریف فلسفه می‌گوید: «فلسفه کامل شدن نفس انسانی با شناخت حقایق موجودات آن‌چنان‌که هستند و حکم به‌وجود آن‌ها براساس استدلال و برهان، نه براساس گمان و تقلید، به‌اندازه توانایی انسان است. و چنانچه مایل هستی بگو فلسفه نظم عقلی انسان آگاه براساس توانایی بشر است تا تشبّه به خداوند برای او حاصل گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱، ص ۲۰)

---

۱. ابویوسف اسحاق کندی (۲۵۲-۱۸۵ ق) فیلسوف و دانشمند اسلامی که به اوبین فیلسوف و فیلسوف عرب معروف است.

۲. ابونصر محمد فارابی (۳۳۹-۲۵۹ ق) فیلسوف ایرانی اسلامی که به معلم دوم معروف است.

۳. شیخ الرئیس ابوعلی سینا (۴۲۸-۳۷۰ ق) فیلسوف، دانشمند و پزشک ایرانی اسلامی.

۴. صدرالدین محمد شیرازی (۱۰۵۰-۹۸۰) معروف به ملاصدرا و صدرالمتألهین فیلسوف و دانشمند ایرانی اسلامی.

می‌توان گفت براساس این تعاریف ماهیت و اساس فلسفه معرفتی عقلانی و استدلالی و برهانی است. در میان فلاسفه جدید غرب هم از این واژه تعاریفی وجود دارد:

الف) دکارت[1] که به پدر فلسفهٔ جدید معروف است، در بیان از فلسفه چنین می‌گوید: «فلسفه به‌معنای مطالعهٔ حکمت است و مرادم از حکمت نه فقط حزم و احتیاط در امور عملی است، بلکه همچنین به‌معنای معرفت کامل همهٔ اموری است که انسان هم برای راه‌برد زندگی خویش و هم برای حفظ صحت خویش و هم برای کشف همهٔ فنون و صناعات می‌تواند به آن علم داشته باشد» (کاپلستون، ۱۳۸۰: ص ۸۸).

ب) کانت[2] فلسفه را به معرفت‌شناسی نزدیک‌کرده، در تبیین و تعریف فلسفه هم این را نشان می‌دهد. او فلسفه را «علم به اصول نهایی معرفت انسان» می‌داند (همان، ۱۳۷۵: ص ۲۱۱).

ج) برتراند راسل از مؤسسان مکتب فلسفهٔ تحلیلی در غرب معتقد است: «فلسفه روشنگری مفاهیم از راه تحلیل آن‌ها است» (همان، ۱۳۷۶: ص ۵۲۴).

د) جان دیویی[3] می‌گوید فلسفه روشن‌سازی اندیشه‌های انسان در باب تعارضات اجتماعی و اخلاقی روزگار خویش به‌اندازه توانایی بشر است (Dewey, 1920: p 26). او در جایی دیگر می‌گوید فلسفه به‌معنای دقیق کلمه کوششی است برای فهم حقایق پراکنده طبیعت و جامعه، موافق با دستگاهی جامع که بر یک یا چند اصل استوار است (کاپلستون، ۱۳۷۶: ص ۳۹۴).

ملاحظه می‌شود براساس پیش‌فرض‌هایی از موضوع و هدف فلسفه تعاریف گوناگونی شده است؛ برخی، «وجود»، بعضی «معرفت»، بعضی حقیقت، برخی وجود انسان و... را موضوع، همین‌طور عده‌ای غایت فلسفه را رسیدن به یقین، برخی باورهای روشن، بعضی قدرت و تسلط بر طبیعت، عده‌ای تحلیل و تفسیر جهان، برخی شناخت انسان و عقیده‌های او و بعضی هم ایجاد و تغییر و تحول در جهان و انسان می‌دانند.

اما، موضوع فلسفه هرچه باشد، از جهان هستی و پدیده‌های آن خارج نیست، و غایت آن هرچه بدانند، رسیدن به نوعی معرفت است. ازطرف دیگر آن‌ها از محدودهٔ تفکر

---

۱. رنه دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶ م) ریاضی‌دان و فیلسوف فرانسوی
۲. ایمانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴ م) فیلسوف معروف آلمانی
۳. جان دیویی (۱۹۵۲-۱۸۵۹ م) فیلسوف، روان‌شناس و مربی آمریکایی